

نگرشی جامعه‌شناختی به آسیب‌های اجتماعی ایران

حمید صرّامی^۱، عبدالله هندیانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۱۹

چکیده

روند آسیب‌ها، مسائل و تهدیدهای اجتماعی در کشور به‌خصوص اعتیاد رو به رشد بوده، به‌گونه‌ای که موجب یکی از دغدغه‌ها و نگرانی مسئولان کشور شده است. بدون شک نقش فرد و نیز نقش ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در بروز و شیوع مسائل و نابسامانی‌های اجتماعی مهم بوده و نیازمند کنکاش و بررسی دارد. این مقاله سعی دارد با ارائه برداشتی نظام‌مند از نظام جامعوی ایران، نقش هریک از خرده‌نظام‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در توسعه آسیب‌ها را تشریح کرده و به‌اختصار نحوه مداخله برای مهار و کنترل آسیب‌ها را تبیین کند. بر این اساس چنان‌چه درکی نظام‌مند از زندگی اجتماعی داشته باشیم درخواهیم یافت که هر پدیده اجتماعی چگونه در برداشتی عمیق، وابسته و همبسته با سایر پدیده‌ها است. در این راستا تقویت دغدغه ملی و همگرایی در دستگاه‌های حاکمیتی و آحاد جامعه نسبت به مسائل اجتماعی می‌تواند در اصلاح بخشی از امور مؤثر واقع شود.

واژگان کلیدی: اعتیاد، اقتصاد، اجتماع، سیاست، فرهنگ

۱. نویسنده مسئول: مدرس دانشگاه و پژوهشگر اعتیاد، پست الکترونیک: Hamid.sarrami@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه علوم انتظامی امین

بیان مسئله

با شروع هزاره سوم و در آستانه قرن بیست و یکم موضوع مواد مخدر و روان‌گردان‌ها به‌عنوان یکی از بحران‌های جهانی مطرح شده، به‌گونه‌ای که بالغ بر دویست و چهل میلیون نفر از مردم در سطح جهان حداقل یکبار در سال یک نوع مواد مصرف کرده‌اند. این تهدید چند وجهی و پیچیده زمینه‌ساز آسیب‌های فراوان دیگری شده که ابعاد آن را می‌توان در خشونت، طلاق، همسرآزاری، کودک‌آزاری، جرائم منکرانی، قتل و... مشاهده کرد.

در عصر جهانی‌شدن گستره این بحران جهانی نیز در کشور ایران به‌گونه‌ای است که بالغ بر نود درصد مردم اولین تهدید در عرصه مسائل اجتماعی را اعتیاد به مواد مخدر و روان‌گردان‌ها مطرح کرده‌اند، به‌طوری‌که شاهد این واقعیت تلخ هستیم که موضوع اعتیاد در لایه‌های مختلف خانواده، محیط‌های آموزشی، محله‌ها و محیط‌های کاری رسوخ کرده است. در این راستا موضوع مواد مخدر به‌عنوان یک چالش اساسی نیز در بیانات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در سفرشان به خراسان شمالی مطرح و ایشان همزمان نیز به طرح سؤالاتی پرداخته‌اند که نمود بخشی از مهم‌ترین مسایل، مشکلات و آسیب‌های جامعه کنونی کشور است. پرسش‌های زیر برگرفته از بیانات ایشان در جمع جوانان خراسان شمالی است:

«چرا فرهنگ کار جمعی در ایران ضعیف است؟ چرا در روابط اجتماعی، حقوق متقابل رعایت نمی‌شود؟ چرا در برخی مناطق، طلاق زیاد شده است؟ چرا در برخی از بخش‌های کشورمان روی آوردن جوان‌ها به مواد مخدر زیاد است؟ چرا در فرهنگ رانندگی انضباط لازم رعایت نمی‌شود؟ الزامات آپارتمان‌نشینی چیست؟ آیا رعایت می‌شود؟ الگوی تفریح سالم کدام است؟ آیا در معاشرت‌های روزانه، همیشه به هم راست می‌گوییم؟ دروغ چقدر در جامعه رواج دارد؟ علت برخی پرخاشگری‌ها و نابردباری‌ها در روابط اجتماعی چیست؟ طراحی لباس‌ها و معماری شهرها چقدر منطقی

و عقلانی است؟ آیا حقوق افراد در رسانه‌ها و در اینترنت رعایت می‌شود؟ علت بروز بیماری خطرناک قانون‌گریزی در برخی افراد و بعضی بخش‌ها چیست؟ چقدر وجدان کاری و انضباط اجتماعی داریم؟ توجه به کیفیت در تولیدات داخلی چقدر است؟ چرا برخی حرف‌ها و ایده‌های خوب در حد حرف و رویا باقی می‌ماند؟ ساعات کار مفید در دستگاه‌ها چرا کم است؟ چه کنیم ریشه ربا قطع شود؟ آیا حقوق متقابل زن و شوهر و فرزندان در خانواده‌ها به طور کامل رعایت می‌شود؟ چرا مصرف‌گرایی برای برخی افتخار شده است؟ و چه کنیم تا زن هم کرامت و عزت خانوادگی‌اش حفظ شود و هم بتواند وظایف اجتماعی خود را انجام دهد؟»

اهم مسائل اجتماعی مورد نظر معظم له در زیر خلاصه شده است:

- | | |
|--|---|
| - ضعف فرهنگ کار جمعی | - نامناسب بودن طراحی لباس‌ها و معماری شهرها |
| - قانون‌گریزی | - رعایت نکردن حقوق متقابل در |
| - رعایت نکردن انضباط در فرهنگ رانندگی | - روابط اجتماعی |
| - فاصله‌ی میان حرف و واقعیت | - ضعف وجدان کاری و انضباط اجتماعی |
| - رواج دروغ‌گویی | - رعایت نکردن الزامات آپارتمان‌نشینی |
| - رعایت نکردن کامل حقوق متقابل زن و شوهر و فرزندان در خانواده | - کم بودن ساعات مفید کار |
| - رعایت نکردن حقوق افراد در رسانه‌ها و اینترنت | - پرخاشگری و نابرداری در روابط اجتماعی |
| - افزایش طلاق و روی آوردن جوانان به مواد مخدر در برخی از مناطق | - مصرف‌گرایی |
| - بی‌توجهی به کیفیت تولیدات داخلی | - تجمل‌گرایی |
| - رواج تفریحات ناسالم | - ضعف در صله رحم |
| - رباخواری | - الگوی تفریح سالم |
| | - نحوه آرایش مردان و زنان |

به فهرست یادشده می‌توان بسیاری از آسیب‌های اجتماعی کنونی جامعه ایران را نیز افزود. اما پرسش اساسی آن است که ساختارهای اجتماعی چگونه بسترهای بروز و گسترش این آسیب‌ها را مهیا می‌کنند؟ شخصیت فردی چه نقشی در ابتلای فرد به آسیب‌های اجتماعی دارد؟ این نوشتار می‌کوشد با ارایه برداشتی نظام‌مند از جامعه ایران، تا حد امکان به برخی از پرسش‌های بالا پاسخ دهد.

نظام جامعه‌ای^۱

جامعه همچون نظامی هم‌بسته و به‌هم‌پیوسته است. این نظام از اجزای مختلفی تشکیل شده است و هر جزء در پی ارضای نیازی و برآوردن ضرورتی جمعی است. این اجزا با هم در ارتباط متقابل هستند. هر جزء، آن هنگام می‌تواند به غایات خود دست یابد و کارکردهای اجتماعی ضروری خود را برآورد که سایر اجزا در جایگاه خود، به‌شکلی بهینه کارکردهای خود را به انجام برسانند و نظام اجتماعی آن هنگام در حالت بهینه سامان می‌یابد که همه اجزا در کنار هم عملکردی بی‌اختلال داشته باشند. چنین نظام اجتماعی در حد‌اعلای کارایی خواهد بود و ناکارایی‌های احتمالی چنین نظامی در گذر زمان شناخته و اصلاح خواهد شد و افراد تشکیل‌دهنده چنین جامعه‌ای به کمترین آسیب‌های اجتماعی مبتلا خواهند شد (آزاد ارمکی، ۱۳۷۴). هر آسیب اجتماعی حاصل اختلال در عملکرد بهینه یک یا چند جزء از اجزای نظام جامعه است. بدین ترتیب بررسی آسیب‌های اجتماعی مستلزم شناسایی اجزای جامعه ایران و بررسی نقش و کارکرد آن‌ها در برآوردن نیازهای فرد و جامعه خواهد بود.

شناسایی اجزای تشکیل‌دهنده نظام اجتماعی از طریق طبقه‌بندی‌های بسیاری، میسر شده است. یکی از معروف‌ترین و کاربردی‌ترین تقسیم‌بندی‌ها، تفکیک نظام اجتماعی به چهار خرده‌نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. در این نوشتار از این تقسیم‌بندی،

تنها به منظور تنظیم و تدقیق فکر استفاده می‌شود و در قالب آن تلاش می‌شود ضمن ارایه تصویری نظام‌مند از جامعه‌ی کنونی ایران، به مهم‌ترین مسایل و آسیب‌های موجود در هر بخش جامعه اشاره شود.

اقتصاد

غایت کارکردی اقتصاد در هر جامعه، برآوردن نیازهای مادی افراد تشکیل‌دهنده جامعه است. اقتصاد بستری فراهم می‌کند که در آن افراد قادر باشند در قالب مقتضیات فرهنگی و اجتماعی جامعه، نیازهای مادی خود را به بهترین نحو ممکن برآورده سازند. بدیهی است هدف خرده نظام اقتصادی در سطح کلان، رفع نیازهای مادی یک فرد یا یک گروه و طبقه اجتماعی نیست. عملکرد اقتصاد باید چنان باشد که همه افراد و گروه‌های اجتماعی تشکیل‌دهنده جامعه از سطح مطلوب مادی برخوردار شوند تا به این وسیله زمینه بقای کل نظام اجتماعی فراهم شود.

۱۱۷

به این ترتیب برخوردار نبودن گروه‌های کثیری از اعضای جامعه از سطح مطلوب زندگی مادی و اقتصادی یا آنچه در اصطلاح شکاف طبقاتی می‌نامیم، در هر جامعه گواهی بر اختلال و ناکارآمدی در عملکرد نظام اقتصادی است. این پدیده در جامعه ایران به‌ویژه ظرف سال‌های اخیر مشهود بوده است و ما با افزایش بی‌رویه جماعت فقرا در مقابل شکل‌گیری گروه اندکی از ثروتمندان روبرو هستیم. نکته قابل توجه آن است که بخش‌های وسیعی از این ثروتمندان نیز از طریق رویه‌های نامشروع و مال‌اندوزی به ثروت هنگفت دست یافته‌اند. پول‌شویی، استفاده از رانت‌های دولتی، فساد اداری و به‌طور کلی فساد مالی در کنار سوداگری‌های ناسالم و غیر مولد از جمله عوامل اساسی دستیابی بخش‌هایی از جامعه به ثروت و امکانات غیرعادی و رویایی بوده و همین امر نیز خود نشانه‌ای بر آشفتگی نظم اقتصادی جامعه است (ریتزر، ۱۳۷۴).

اختلال یا آشفتگی نظم اقتصادی به این معناست که رویه‌ها و بسترهای معمول و مشروع

اقتصادی پیش‌بینی شده در نظام اقتصادی جامعه برای برآوردن نیازهای مادی بخش‌های وسیعی از جامعه کافی و کارآمد نیست. در این حالت دو واکنش اجتماعی افراد در قبال این اختلال و آشفتگی اقتصادی قابل تصور است:

هنگامی که رویه‌های مشروع و عادی برخوردارِ مادی، مختل شده است، برای مثال هنگامی که دستیابی به شغل و درآمد مشروع برای بسیاری از اعضای جامعه (بیش از شش میلیون نفر بیکار) ناممکن یا بسیار دشوار است، آن دسته از افراد که از امکان استفاده از امکانات و رویه‌های نامشروع (همچون رانت‌های دولتی) برخوردار نیستند یا به دلایل اخلاقی - ارزشی نمی‌خواهند به چنین رویه‌هایی آلوده شوند، ناگزیر به ورطه فقر و تنگدستی خواهند افتاد. در مقابل بسیاری از افرادی که از امکان بهره‌مندی از راه‌های نامشروع کسب ثروت برخوردارند و در عین حال راه‌های مشروع مال‌اندوزی را مسدود یا پرخطر می‌بینند، با دست یازیدن به فساد مالی یا فعالیت غیر مولد مالی، خود را وارد دایره طبقات ثروتمند خواهند کرد. نتیجه این فرایند چیزی جز افزایش تصاعدی آشفتگی اقتصادی در جامعه نخواهد بود.

نتیجه چنین وضعی به‌طور طبیعی افزایش قابل توجه آسیب‌های اجتماعی خواهد بود. فقر یا اوضاع نامساعد مادی، فرد را به دزدی و خشونت و زورگیری و فحشا و اعتیاد می‌کشاند و در سوی مقابل حصول ثروت نامشروع، اختلاس و رباخواری و فساد مالی و اداری را گسترش خواهد داد.

اجتماع

مقصود از اجتماع در این بخش، کاربرد آن در اخص معنا و به مفهوم روابط، تعاملات، کنش‌های متقابل، نهادها و گروه‌های اجتماعی است. غایت کارکردی اجتماع در نظام جامعه حفظ انسجام، همبستگی و روحیه جمعی در میان افراد جامعه است (ریتزر، ۱۳۷۴).

یکی از نیازهای انسان‌ها از هر قوم و نژاد و فرهنگ، برخورداری از روابط اجتماعی است. انسان ایرانی همچون دیگر هم‌نوعان خود در جای‌جای کره زمین، نیازمند نوعی تعلق جمعی است. با احساس تعلق جمعی است که شخصیت ما به‌عنوان انسان شکل می‌گیرد و واجد شخصیت و فرهنگ و تمدن می‌شویم. بدون حس تعلق جمعی، آن‌چنان که جامعه‌شناسان تأکید کرده‌اند، فرد در بیشتر موارد به آسیب‌های فردی و جمعی عدیده‌ای دچار خواهد شد.

در جامعه معاصر ایران که همچون بسیاری از کشورهای جهان در سایه «ملت - دولت» سامان یافته است، مسئله انسجام، وجهی پیچیده‌تر و حیاتی‌تر یافته است. اکنون در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که به حکم تغییرات ساختاری و تاریخی وقوع یافته در آن، پیوندها و تعلقات قدیمی و سنتی رو به اضمحلال رفته است. احساس تعلق به محله، قوم، قبیله و پدیده‌هایی نظیر آن‌ها به شدت کمرنگ شده و باعث تأسف است که جایگزین قدرتمند و هم‌طرازی برای آن‌ها نیافته‌ایم.

با کاستی یافتن احساس تعلقات سنتی، انتظار می‌رود که شکل و ساختار پیوندهای اجتماعی نیز دست‌خوش دگرگونی شود. در چنین جامعه نوینی ضرورت دارد یک‌یک افراد خود را جزئی متعلق به جامعه ایران بدانند و در چارچوب عظیم جامعه ایران انسجام یابند.

در حالت بهینه انتظار می‌رود که افراد در چنین جامعه‌ای در قالب گروه‌ها و نهادهای اجتماعی به‌شکلی داوطلبانه سامان یابند و در مرحله بعدی در چارچوب کلی جامعه به همبستگی برسند. در جامعه کنونی ایران نه تنها جای فعالیت داوطلبانه افراد در گروه‌های اجتماعی خالی است، بلکه نفس تعاملات اجتماعی مداوم و رودررو ضعیف شده است. در تاریخ ایران مساجد، زورخانه‌ها، قهوه‌خانه‌ها و فضاهایی از این دست، بسترهایی برای تعاملات اجتماعی فراهم می‌کردند و بخشی از نیاز انسانی به روابط اجتماعی را برآورده

می‌ساختند. در عین حال هر فرد خود را متعلق به قوم، قبیله و یا محله‌ای می‌شناخت. اما می‌توان گفت که بخشی از جامعه امروز ایران از «جماعت تنهاییان»^۱ تشکیل شده است. پیوندهای حمایتی گذشته گاهی سست و مضمحل شده و افراد در برابر نیروهای بیرونی و ناآشنا تنها رها شده‌اند. در چنین حالتی نگرستن به دیگری ناآشنا در هیئت «دشمن»، «پرخاشگری و نابردباری در روابط اجتماعی» و درنهایت «جنگ همه علیه همه» به‌ظاهر در زندگی روزمره قسمتی از جامعه، امری بی‌دلیل نیست.

فشارهای معیشتی از یک سو و آشفتگی فرهنگی از سوی دیگر، امکان شکل‌گیری جمع‌ها و گروه‌های اجتماعی را از میان برده است. ارتباطات میان انسان‌ها در غالب موارد محدود به خانواده هسته‌ای^۲ می‌شود و سایر روابط اجتماعی عقیم و ناپایدار است. نتیجه مستقیم چنین وضعیتی شکل‌گیری انسان‌های «اتمیزه»^۳ است. انسان‌هایی که گاهی نسبت به هیچ جمع اولیه (خانواده) یا ثانویه‌ای حس تعلق ندارند. آن‌ها تنها هستند؛ تنها خود و منافع خود را می‌شناسند و دنبال می‌کنند و این وضعیت شرایط را برای علت اصلی بسیاری از آسیب‌های اجتماعی کنونی ایران مهیا می‌کند: «خودمداری»^۴.

پدیده خودمداری از نقطه نظر اجتماعی با پدیده «فردگرایی»^۵ که شاخصه فرهنگ لیبرال نوین در جوامع غربی دانسته می‌شود، متفاوت است. فردگرایی در بهترین حالت به معنای پیگیری و جستجوی علایق و منافع فردی در چارچوب اصول فرهنگی مشترک و بستر اجتماعی معین است. فرهنگ و اجتماع در نهاد فرد جای گرفته‌اند و او را از دست یازیدن به هر روش ضد اجتماعی برای رسیدن به منافع فردی باز می‌دارند. این مهم در شرایطی محقق می‌شود که عناصر فرهنگی و اجتماعی به‌طور کامل و با موفقیت در نهاد فرد درونی شده باشند و فرد هویت خود را متعلق به جمع و جامعه‌ای بدانند که به آن محتاج است. شرایطی که در آن فرد خود را از آن جامعه و جامعه را از آن خود بدانند،

1. Alones crowd
5. Individualism

2. Nuclear Family

3. Atomize

4. Egocentrism

در قالب جمع‌ها و گروه‌های مختلف شغلی، اجتماعی و فرهنگی با دیگران تعامل رودرروی پایدار داشته باشد و جمع و دیگران را در برابر منافع و علایق خود تلقی نکند. در جامعه ایران اختلال در عملکرد بهینه فرهنگ و اجتماع، سستی گرفتن پیوندهای گروهی و در یک کلام آشفتگی نظام جامعه، نه مولد انسان‌های فردگرا که موجب شکل‌گیری انسان‌های خودمدار شده است. انسانی که تنها «خود» و منافع و علایق خود را قدر می‌نهد و بر صدر می‌نشانند و به دلیل ضعف جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری به حق دیگری و حقوق جمع نمی‌اندیشد.

آسیب‌هایی همچون «ضعف فرهنگ کار جمعی»، «رعایت نکردن انضباط در فرهنگ رانندگی»، «رعایت نکردن حقوق افراد در رسانه‌ها و اینترنت»، «رعایت نکردن حقوق متقابل در روابط اجتماعی»، «رعایت نکردن الزامات آپارتمان‌نشینی» و مواردی از این دست، نتیجه و پیامد غلبه فرهنگ خودمداری در روابط اجتماعی است.

۱۲۱

نکته قابل توجه دیگر آن است که در شرایط آشفتگی اجتماعی، شکل‌گیری جمع‌های بسته و محدود نیز نه تنها گرهی از مشکلات موجود نمی‌گشاید، بلکه بر حجم مشکلات خواهد افزود. در شرایط مورد اشاره که تعاملات اجتماعی محدود و «گفتگو»ی متقابل مخدوش و بلکه تعطیل است، گروه‌های جدا از هم شکل خواهند گرفت که به سبب تعامل نداشتن متقابل با یکدیگر به طور طبیعی راه به تضاد و تخاصم اجتماعی خواهند یافت. آن هنگام که شرایط برای تعامل متقابل گروه‌های اجتماعی مختلف فراهم نیست، زمینه برای آن که هر گروه خود را حقیقت مطلق و مطلق حقیقت بیندارد، فراهم است. در چنین وضعی هر گروه خود را به طور کامل بر حق و غیر از خود را به طور کامل ناحق تلقی خواهد کرد، دیگری به دشمن بالقوه یا بالفعل بدل خواهد شد و نزاع گسترش خواهد یافت. شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی در این حالت به معنای بازتولید الگوی خودمداری در قالب «گروه‌مداری» و «فرقه‌مداری» خواهد بود. تضاد پنهان و آشکار میان

خرده‌فرهنگ‌ها، اقوام، نسل‌ها و طبقات اجتماعی در جامعه کنونی ایران در همین راستا قابل تحلیل و تأمل است.

پیامد دیگر وضعیت مورد اشاره در ایران، ضعف اعتماد اجتماعی است. در جامعه کنونی ایران، به‌ویژه در شهرهای بزرگ که در آن‌ها آشنایی نزدیک با همگان میسر نیست، ضرورت دارد تعاملات بر پایه حداقلی از اعتماد اجتماعی شکل گیرند. ما در زندگی روزمره خود با افراد زیادی روبرو هستیم که آن‌ها را نمی‌شناسیم و با آن‌ها تنها در قالب نقش‌هایشان وارد کنش متقابل می‌شویم. تعامل با فروشنده، راننده تاکسی، کارمند اداره و نقش‌هایی از این دست بخش مهمی از اوقات روزمره زندگی اجتماعی ما را تشکیل می‌دهند. بدیهی است که ما با حاملان بسیاری از این نقش‌ها، آشنایی نزدیک نداریم، اما جریان یافتن زندگی اجتماعی به‌شکلی عادی و بی‌اختلال، ایجاب می‌کند به آن‌ها اعتماد کنیم. به راننده تاکسی اعتماد داشته باشیم که ما را به مقصدی که می‌خواهیم، خواهد رساند و کرایه عادلانه از ما خواهد گرفت؛ به فروشنده اعتماد داشته باشیم که کالای سالم و بی‌نقص به ما خواهد فروخت و در مقابل به اندازه ارزش واقعی کالا از ما پول خواهد گرفت؛ به کارمند اداره دولتی اعتماد داشته باشیم که در مقابل ما وظیفه‌شناس خواهد بود و کارش را درست انجام خواهد داد.

نزاع‌ها و تخاصماتی که در مورد همه مثال‌های بالا به‌طور روزمره در شهرهای بزرگ قابل مشاهده است، نشان از تزلزل جدی بنیان‌های اعتماد اجتماعی در جامعه است؛ امری که اختلال اجتماعی بسترساز آن بوده و در صورت نبود چاره‌اندیشی برای آن، به بحران‌های گسترده‌تر خواهد انجامید.

فرهنگ

فرهنگ در جایگاه‌ها و موضع‌های مختلف به انحاء گوناگون تعریف شده و درباره آن سخن گفته شده است. پیش از آن‌که بحث در حوزه فرهنگ را آغاز کنیم، لازم است معنا

و تعریف فرهنگ در مطالعه حاضر مورد تصریح قرار گیرد. فرهنگ در معنای تخصصی - و همین طور در معنایی که مراد این نوشتار است - به وجه نمادین و معنایی پدیده‌های اجتماعی دلالت دارد. هر پدیده اجتماعی حایز معنایی ذهنی و ارزشی است که وجه فرهنگی آن پدیده را تشکیل می‌دهد. به این ترتیب کلیه ارزش‌ها، الگوها، گرایش‌ها، نگرش‌ها و رویه‌های ذهنی و مفهومی در این برداشت جزئی از فرهنگ و خرده‌نظام فرهنگی جامعه به‌شمار می‌روند.

غایت کارکردی فرهنگ در جامعه، معنادهی به همه پدیده‌های اجتماعی و به کل زندگی فردی و جمعی است. اعضای یک جامعه به یاری فرهنگ درمی‌یابند که هر پدیده چه معنایی دارد، معنای زندگی چیست، درست و غلط و خوب و بد کدام است، معیار و ملاک ارزیابی و ارزش‌دهی به رفتار و افکار و شخصیت‌ها و پدیده‌های اجتماعی چیست و نیز فرهنگ است که تعیین می‌کند هر فرد یا گروه در موقعیت انتخاب اهداف و وسایل رسیدن به اهداف، چه محدودیت‌هایی را بر تصمیم‌گیری خود اعمال کند و چه هدف و وسیله‌ای را برگزیند.

هر جامعه واجد مجموعه منظمی از اصول مشترک فرهنگی است که همچون چتری افراد و گروه‌های متکثر عضو جامعه را گرد هم می‌آورد. قواعد و منابع نمادین مشترکی در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد که به یاری آن‌ها فکر و عمل می‌کنند، به مدد آن‌ها دنیای پیرامون را می‌فهمند و به تفسیری کم‌وبیش مشترک از جهان دست پیدا می‌کنند. به این ترتیب اجتماع انسان‌هایی که فاقد فرهنگ مشترک هستند را نمی‌توان جامعه در معنای تخصصی آن نامید. بدون اصول فرهنگی مشترک تعامل و گفتگوی میان کنشگران فردی و جمعی نیز ناممکن است؛ زیرا لازمه گفتگو و تعامل، دریافت بین ذهنی کم‌وبیش مشترک از مفاهیم، پدیده‌ها، گفتارها و رفتارهاست (روشه‌گی، ۱۳۷۶).

تحولات تاریخ معاصر ایران به گونه‌ای رقم خورده است که اکنون در صحنه فرهنگی جامعه

با طیف متکثری از فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های مختلف مواجه هستیم. وضعیت جهان امروز در بسیاری از جوامع خارجی نیز چنین است، اما تنها آن دسته از جوامع می‌توانند تنوعات فرهنگی موجود در مرز و بوم خود را در جهت همبستگی فرهنگی اجتماعی مدیریت کنند که از طریق راهبردهای گوناگون اجتماعی، قادر به ساختن نوعی فرهنگ مشترک شده باشند. این دسته از جوامع دارای هسته فرهنگی مشترکی هستند که قادر است تمام تنوعات فرهنگی موجود را زیر چتر خود گرد آورد. نبود این هسته فرهنگی یا جوامع را به سمت بروز شکاف و گسست در میان خرده‌فرهنگ‌ها و گروه‌های اجتماعی و به‌ناچار فروپاشی فرهنگی اجتماعی جامعه سوق می‌دهد و یا به نزاع‌ها و تخاصمات درازدامن و گاهی خونین میان خرده‌فرهنگ‌ها و گروه‌های اجتماعی متفاوت منجر می‌شود.

جامعه ایران در موقعیت کنونی در مرز قابل تأمل قرار دارد. نشانه‌های چندپارگی فرهنگی^۱ را بعضاً می‌توان در مناقشات و اختلاف نظرهای موضعی خرده‌فرهنگ‌ها در مسایل مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ملاحظه کرد و از آن‌جا که فضای لازم برای گفتگوی متقابل میان خرده‌فرهنگ‌های مختلف و دستیابی به مفاهمی ملی کم‌رنگ است، شکاف میان این خرده‌فرهنگ‌ها عمیق‌تر و وسیع‌تر می‌شود؛ تعاملات اعضای متعلق به هر خرده‌فرهنگ بیش از پیش به تعاملات درون‌گروهی و ارتباط بیشتر با خودی‌ها محدود می‌شود و راه‌های ارتباطی میان خرده‌فرهنگ‌ها تنگ‌تر می‌شود و به سمت مسدود شدن پیش می‌رود.

این چندپارگی فرهنگی اثرات قوی مستقیم و غیرمستقیم بر گسترش آسیب‌های اجتماعی خواهد داشت. چنان‌که اشاره شد هسته فرهنگی مشترک هر جامعه الگوهای مشترک اندیشه و عمل را در اختیار اعضای جامعه قرار می‌دهد؛ الگوهایی که کم‌وبیش در مورد آن‌ها اتفاق نظر و همدلی وجود دارد. به‌عنوان مثال عمل اخلاقی و غیراخلاقی در مقیاس

کلان به مدد اصول این هسته فرهنگی مشترک تعریف می‌شود. در غیاب هسته فرهنگی مشترکی که مورد وفاق عموم مردم جامعه باشد، معیارهای درست و غلط، خوب و بد، اخلاقی و غیراخلاقی، رفته رفته مبهم و کم‌اعتبار می‌شود. به این ترتیب خرده‌فرهنگ‌های مختلف معیارهای فرهنگی خود را می‌پرورند و فقدان معیارهای مشترک به آشفته‌گی وسیع فرهنگی منجر می‌شود.

«آیا خیانت به همسر در هر موقعیت و شرایط، کاری نادرست است؟» «آیا مصرف مواد مخدر و روان‌گردان را باید امری نادرست به‌شمار آورد؟» «آیا همیشه باید در گفتار و کردار صداقت را رعایت کرد؟» «آیا رعایت قوانین رسمی و عرفی لازم است؟» «آیا باید به حقوق دیگران احترام گذاشت؟»

پرسش‌های یادشده و ده‌ها پرسش همانند آن، با رجوع به اصول فرهنگ مشترک جامعه پاسخ داده می‌شوند. اما تضعیف هسته فرهنگی مشترک، باعث رواج آشفته‌گی فرهنگی و متعاقب آن، در غیاب فرایندهای گفتگوی متقابل، درگیری خرده‌فرهنگ‌های مختلف بر سر اصول فرهنگی می‌شود. در این میان آن‌چه آسیب می‌بیند، اصل اخلاق اجتماعی است. با ادامه درگیری و فرسایش بیش از پیش ارزش‌های مشترک، رفته رفته سامان اخلاقی جامعه فرومی‌پاشد و این موقعیتی است که در آن همه چیز مجاز خواهد بود.

نکته واجد اهمیت در این خصوص آن است که تأکید شعاری و تبلیغاتی دستگاه‌ها، مشکلی را حل نخواهد کرد. مسئله در پذیرش درونی اصول فرهنگی توسط عموم مردم جامعه است و این جز با گفتگوی آزاد و همه‌جانبه میان خرده‌فرهنگ‌های متکثر جامعه ممکن نخواهد شد. تأکید شعاری و تبلیغاتی دستگاه‌ها بر برخی اصول فرهنگی حتی می‌تواند در میان پاره‌ای از خرده‌فرهنگ‌ها منجر به بروز نافرمانی‌های اجتماعی و مدنی شود. به نحوی که سرپیچی آگاهانه از فرمان حکومت، عاملی برای تن دادن به برخی آسیب‌های اجتماعی شود چنان‌که نشانه‌های این واکنش را امروز می‌توان در برخی از

گروه‌ها و خرده‌فرهنگ‌های شهری دید. نیم نگاهی به ۱۵ میلیون پرونده تشکیل شده در سال ۱۳۹۳ در دستگاه قضایی کشور، دلالت بر نگرانی اوضاع فرهنگی جامعه دارد.

سیاست

غایت کارکردی سیاست یا خرده‌نظام سیاسی در این مطالعه، نمایندگی مردم جامعه برای حصول اهداف جمعی است. ناگفته پیداست که لازمه دستیابی به بخشی از این اهداف نیاز به اداره جامعه، تخصیص منابع، برقراری و حفظ امنیت و موارد مشابه آن دارد.

پرداختن به نظام سیاسی و نقش آن در بروز و گسترش آسیب‌های اجتماعی، بحثی درازدامن و پیچیده است و فرصت مستقلی می‌طلبد. مسئله نظام سیاسی مسئله‌ای تاریخی است و فهم دقیق نقش آن در مناسبات جامعه مستلزم کاوش تاریخی گسترده‌ای است که پرداختن به آن بی‌شک در این مجال مختصر میسر نخواهد شد اما در ادامه به برخی از رئوس اساسی آن اشاره خواهد شد (ریتزر، ۱۳۷۴).

در برخی از زمان‌ها شکاف میان دولت و مردم، بخشی از فرهنگ سیاسی بوده که به سبب ویژگی‌های تاریخی نظام‌های سیاسی در ایران گاهی به‌عنوان یک اصل فرهنگی در نهاد برخی افراد، درونی شده است. براساس این تلقی، دولت از نظر آنان، «غیر» یا «دیگری»^۱ تصور می‌شد. این خصیصه سبب شده برخی از اقشار جامعه در موضع نوعی مخالف‌خوانی قرار گیرند و به انحاء مختلف از زیر بار حکومت شانه خالی کنند.

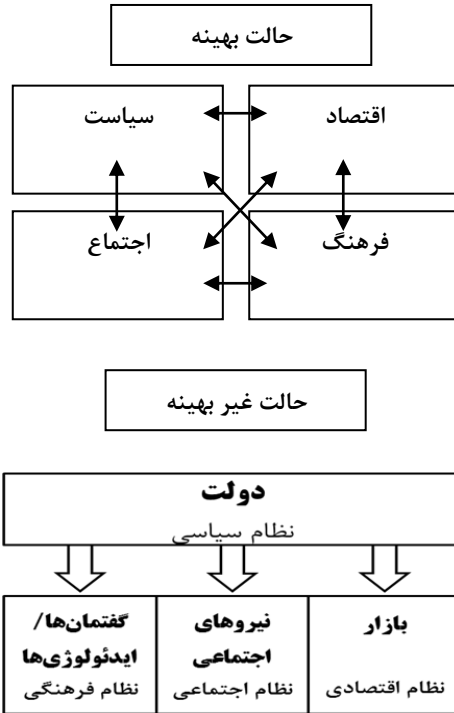
در چنین شرایطی نوعی تخاصم و دوگانگی مداوم و پنهان در روابط میان دولت و بخشی از مردم وجود دارد. تداوم این تخاصم در حوزه آسیب‌های اجتماعی که مد نظر این نوشتار است، پیامدهای بسیار ناگواری به همراه می‌آورد. بر پایه این فرهنگ (شکاف میان دولت و بخشی از مردم) ارتکاب برخی از امور توسط حکومت یا قانونی که توسط حکومت به تصویب رسیده است، ناهنجاری شمرده شود، انجام آن‌ها در میان اقشاری که بیشترین تخاصم را با دولت احساس می‌کنند، ممکن است به‌عنوان نوعی مقاومت یا

مخالف‌خوانی با دولت تلقی شود. نمونه این پدیده را می‌توان در دین‌گریزی، مصرف مواد مخدر، روان‌گردان‌ها و مشروبات الکلی، فحشا و نظایر آن در برخی از اقشار جامعه ایران به وضوح مشاهده کرد.

آخرین بحثی که در بخش نظام سیاسی به آن پرداخته می‌شود، مبحثی بسیار مهم و ساختاری است که می‌تواند عملکرد بهینه نظامی را که در این نوشتار بر آن تکیه شد، به شدت تحت تأثیر قرار دهد. پیش از این نظام جامعه را به چهار خرده‌نظام اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تقسیم کردیم. عملکرد بهینه سیستم جامعه در گرو عمل کارکردی هر یک از این خرده‌نظام‌ها است، به نحوی که هر خرده‌نظام، نیازهای کارکردی خود را از برون‌داد سایر خرده‌نظام‌ها تأمین می‌کند و خود در عین حال نیازهای سایر خرده‌نظام‌ها را برآورده می‌کند (همان منبع).

تحقق این امر نخست مستلزم آن است که هریک از خرده‌نظام‌ها عملکردی بدون اختلال داشته باشند و بتوانند نیازهای سایر خرده‌نظام‌ها را برآورده سازند. دوم، برای رسیدن به این مقصود، لازم است هر یک از خرده‌نظام‌ها نسبت به سایر خرده‌نظام‌ها «استقلال نسبی» داشته باشد. به این معنا که یک یا چند خرده‌نظام در خرده‌نظام دیگری مستحیل نشوند و مقتضیات آن را به خود نگیرند. هر خرده‌نظام با منطق درونی، نوع رابطه و میانجی‌های خاص خود کار می‌کند. رابطه حاکم بر خرده‌نظام اقتصادی رابطه «مبادله‌ای»^۱ است. این مبادله با میانجی «پول» صورت می‌گیرد. رابطه حاکم بر خرده‌نظام سیاسی «اقتدار»^۲ است که با میانجی «قدرت» به دست می‌آید. رابطه حاکم بر خرده‌نظام اجتماعی «تعامل و تفاهم»^۳ است که با میانجی «نفوذ متقابل اجتماعی» حاصل می‌شود و رابطه محوری خرده‌نظام فرهنگی رابطه‌ی «گفتمانی»^۴ است که «معرفت»^۵ در آن نقش میانجی را بازی می‌کند. نکته اساسی آن است که با حاکم شدن منطق درونی هریک از این خرده‌نظام‌ها بر خرده‌نظام‌های دیگر، عملکرد کل نظام با اختلال مواجه می‌شود.

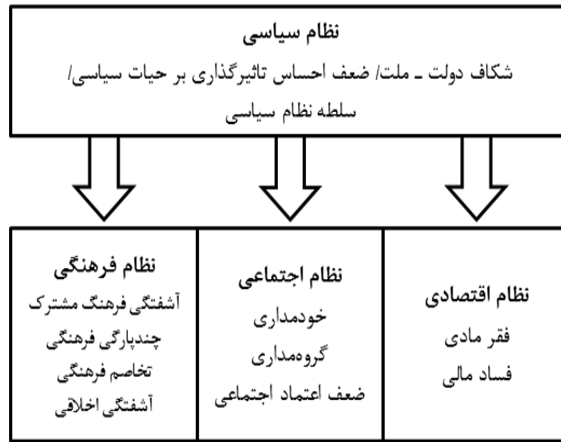
1. Exchange 2. Authority 3. Reciprocal Understanding 4. Discourse
5. Knowledge



شکل شماره ۱: حالت بهینه و غیر بهینه خرده‌نظام‌ها

چنان‌که در تصویر شماره ۱ نشان داده شده است، در حالت بهینه هریک از خرده‌نظام‌ها در استقلال نسبی نسبت به یکدیگر و با منطق درونی خاص خود کار می‌کنند. اما در حالت غیربهینه، یک خرده‌نظام بر سایر خرده‌نظام‌ها و به‌دنبال آن بر کل سیستم احاطه یافته است، در این حالت عملکرد همه خرده‌نظام‌ها دچار اختلال می‌شود.

مقصود از ارایه این توضیح آن است که سازوکار مداخله بیش از حد نظام سیاسی در سایر ابعاد جامعه روشن شود. نیم‌نگاهی به اصل ۴۴ قانون اساسی ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری تبیین‌کننده بسیاری از موضوعات است. به زبان ساده می‌توان گفت یکی از مشکلات مهم در جامعه ایران که منجر به بروز آسیب‌های اجتماعی گسترده شده است، سلطه زیاد نظام سیاسی بر همه شئون و ابعاد حیات اجتماعی است.



شکل شماره ۲: سلطه نظام سیاسی

در این حالت افراد برای دستیابی به موفقیت مادی و اقتصادی باید به حکومت و امکانات دولتی متوسل شوند، در سطح خرده‌نظام اجتماعی دولت تمایل دارد همه اجزای اجتماع را کنترل کند و گروه‌ها، نهادها و تعاملات اجتماعی را به زیر چتر خود در آورد. در سطح فرهنگی تنها آن دسته از نمادهای فرهنگی امکان بروز و ظهور دارند که دولت اجازه می‌دهد. در یک کلام کل نظام اجتماعی رنگ و بوی سیاست و نظام سیاسی را به خود می‌گیرد و از عملکرد بهینه و کارکردی بازمی‌ماند. این امر در درازمدت باعث فرسودگی و عقب‌ماندگی نهادهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی می‌شود و کل نظام را با مشکل مواجه می‌سازد. این حالت زمینه شکل‌گیری همه آسیب‌ها و مسایلی را که در این نوشتار تاکنون شرح داده شده و از این پس شرح داده خواهد شد، فراهم می‌کند و امکان اصلاح و ترمیم نقاط آسیب دیده را دشوار می‌سازد.

نظام شخصیت

تاکنون به بحث درباره ویژگی‌های نظام جامعه‌ای ایران در سطح کلان پرداخته شد. در این بخش، موضوع مورد نظر در سطح خرد مورد بررسی قرار می‌گیرد. به بیان ساده در بخش‌های پیشین عناصر عام و گسترده اجتماعی مورد بررسی قرار گرفت، اما در این

بخش به فرد و واکنش او در برابر این ساختارها که می‌تواند منجر به بروز آسیب‌های اجتماعی شود، پرداخته می‌شود.

شخصیت فرد از یک سو متشکل از مجموعه‌ای از تمایلات و خواسته‌هاست که انگیزه لازم برای کنش و حرکت او را در جامعه به وجود می‌آورد. از سوی دیگر شخصیت فرد شامل مجموعه‌ای از قواعد و اصول ارزشی - هنجاری است که به این تمایلات فردی جهت می‌دهد. براینده این تمایلات و قواعد ارزشی - هنجاری، مجموعه‌ای از «انتظارات»^۱ اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است.

تمایلات فرد، در مواجهه با قواعد ارزشی - هنجاری متکثر منجر به شکل‌گیری مجموعه‌ای از انتظارات می‌شود. برای مثال او در سطح اقتصادی انتظار دارد بتواند نیازهای مادی خود را در حد معین برآورده کند، در سطح سیاسی انتظار دارد بتواند بر حیات سیاسی جامعه خود اثرگذار باشد، در سطح اجتماعی انتظار دارد بتواند به شبکه‌ای از ارتباطات اجتماعی فعال و پایدار دست یابد و در سطح فرهنگی انتظار دارد به «معنای ذهنی»^۲ قابل قبولی از حیات فردی و اجتماعی خود نایل شود (روشه‌گی، ۱۳۷۶).

فرد انتظار دارد با کنش فعال در ساحت خرده‌نظام‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بتواند تا حد معقولی به این انتظارات دست یابد. اما با توجه به تحلیل‌های ارائه شده در بخش‌های پیشین در خصوص وضعیت هریک از خرده‌نظام‌ها و اختلال در عملکردشان، در نیل به برخی از انتظاراتش با شکست مواجه می‌شود. به این ترتیب است که ناکامی و ناامیدی در بخشی از جامعه به سکه رایج بدل می‌شود.

احساس ناکامی بهترین شرایط را برای گرایش به آسیب‌های اجتماعی فراهم می‌کند. خودکشی، خشونت، اعتیاد، مصرف‌گرایی مفرط، پرخاشگری و ... هریک به‌نحوی، واکنش مستقیم یا غیرمستقیم شخصیت‌هایی است که هیچ راه برون‌رفتی در مواجهه با این

شرایط نمی‌یابد و فساد مالی و اداری، قانون‌گریزی، زیر پا گذاشتن حقوق دیگران، دروغ‌گویی، دزدی، قتل و غارت، واکنش مستقیم شخصیت‌هایی است که رسیدن به انتظاراتشان را از راه‌های مشروع ناممکن می‌یابد و به سمت راه‌های نامشروع برای رسیدن به اهداف‌شان می‌روند.

مسئله نسل‌ها

شاید ضرورت داشته باشد که در این مرحله، نمونه‌ای عینی از مباحث عمدتاً نظری که به آن‌ها اشاره شد، ارائه شود. به نظر می‌رسد در این خصوص نتوان نمونه‌ای گویاتر از نسلی که در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی پا به عرصه حیات گذاشت و اکنون دهه سوم و چهارم از عمر خود را سپری می‌کند، یافت. نسلی که در شرایط کنونی بخش عمده جمعیت فعال کشور را تشکیل می‌دهد و در عین حال بعضی از آنها دچار آسیب‌های فردی و اجتماعی شده‌اند. اگر با رویکرد نسلی به آمار آسیب‌های اجتماعی ایران بنگریم، سهم این نسل تقریباً در تمامی شاخص‌ها به نسبت سایر نسل‌ها بالاتر است که آمارها و مستندات مربوطه شاهدهی بر این مدعا است. به گونه‌ای که براساس شیوع‌شناسی اعتیاد در سال ۱۳۹۰ در سطح کشور ۵۸ درصد معتادان در گروه سنی ۱۵ تا ۳۴ سال بوده و ۳۶ درصد از معتادان در مقاطع کاردانی تا کارشناسی ارشد بوده‌اند (صرامی، ۱۳۹۲).

بدین ترتیب بخشی از این نسل را جوانانی تشکیل می‌دهند که به امید و آرزوی دستیابی به شرایط بهتر و زندگی مساعدتر، سال‌هایی از عمر خود را صرف تحصیلات عمومی و دانشگاهی کرده‌اند و به نسبت افزایش تحصیلات، انتظارات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی گسترده‌تری را در خیال پرورانده‌اند. اکنون برخی ساختارهای بیمار و ناکارآمد جامعه، شاید قادر به پاسخگویی به هیچ یک از انتظارات چهارگانه آن‌ها نیست. به این ترتیب جای شگفتی نخواهد بود که بخشی از این نسل ناکام و ناامید به آسیب‌های گوناگون اجتماعی دچار شود و گاهی گریزگاه خود را در اعتیاد یافته و به‌ناچار بخشی از

جمعیت فعال در ورطه انحراف قرار گیرد. به‌نحوی که حدود سه درصد از دانشجویان کشور براساس نتایج شیوع‌شناسی سال ۱۳۹۲، مبادرت به مصرف مواد مخدر و روان‌گردان‌ها کرده و این روند در حال رشد است (همان منبع).

مسئله اعتیاد به‌عنوان یکی از آسیب‌های عمده این نسل در چارچوب تحلیلی ارائه شده قابل بررسی است. بخشی از جوانان که از رسیدن به همه یا بخش عمده‌ای از انتظارات خود بازمانده‌اند و اکنون در بند حس ناکامی و ناامیدی گرفتار شده‌اند، در پی عاملی برای تسکین یا لااقل فراموشی مقطعی این حس ناخوشایند هستند و مواد مخدر و روان‌گردان این امکان را در اختیار آنان قرار می‌دهند؛ به‌گونه‌ای که در بررسی علل و عوامل گرایش اعتیاد جوانان به این موضوع واقف خواهیم شد (همان منبع).

ویژگی مشترک در مصرف همه این مواد آن است که تغییری هرچند مقطعی در درک انسان از دنیای پیرامون به‌وجود می‌آورد؛ درکی که مخدوش و موهوم است اما چنین پنداشته می‌شود که تحمل واقعیت تلخ را برای مدتی سهل‌تر می‌کند. آن هنگام که حس می‌کنیم، نمی‌توانیم واقعیت ناخوشایند بیرونی را تغییر دهیم یا تأثیری بر آن بگذاریم، شاید بکوشیم به یاری ابزارهای مختلف، ادراک‌مان را از این واقعیت دستکاری کنیم. مواد مخدر و روان‌گردان‌ها یکی از این ابزارها است که بخشی از جوانان این نسل، بهای سنگینی برای استفاده از آن می‌پردازند و فقر مهارت‌های کافی در ابعاد مختلف، بر دامنه انحراف آنان می‌افزاید.

نتیجه‌گیری

این نوشتار بر آن بود که نشان دهد چگونه هریک از مسایل اجتماعی یا آنچه آسیب‌های اجتماعی خوانده می‌شود از ریشه‌ها و عواملی مربوط به ابعاد مختلف حیات اجتماعی سرچشمه می‌گیرند و ارائه هرگونه راه حل برای اصلاح یا کاهش آن‌ها نیازمند توجه به وجوه مختلف و عمیق پدیده‌های اجتماعی است. باید پذیرفت جامعه ایران با دامنه،

افزایش و طیف وسیعی از مسائل و آسیب‌های اجتماعی متعدد روبرو و به یک جامعه پر مسئله تبدیل شده است. این موضوع ناشی از تهاجم دشمن به دلیل پویایی و روزآمدی نظام آسیب‌ها به خصوص نظام پویا و خلاق مواد مخدر و روان‌گردان‌ها و همچنین شتاب ناموزون و تغییرات بنیادین در ساختارهای اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و بروز شکاف‌های متعدد در کشور بوده، ضمن آنکه غفلت متولیان مربوطه در طول برنامه‌های توسعه‌ای کشور به مؤلفه توسعه اجتماعی و فرهنگی، سبب متراکم شدن مشکلات در ابعاد مختلف شده است.

از سوی دیگر تقابل جامعه سنتی و ارزش‌های آن با ارزش‌های دنیای نوین، ایجاد شکاف در روابط اجتماعی و بروز اختلال در انسجام اجتماعی، شکاف نسلی و تضاد بین گروه‌های سنی میانی و سالمند جامعه، تغییر در شیوه و الگوی زندگی، توقع مردم از حاکمیت برای رفع مسائل و مشکلات، نگاه سیاسی و امنیتی به مسائل اجتماعی از دیگر موضوعاتی است که نیازمند توجه است. بی‌شک چنان‌چه در کی نظام‌مند از زندگی اجتماعی داشته باشیم، در خواهیم یافت که هر پدیده اجتماعی چگونه در برداشتی عمیق وابسته و همبسته با سایر پدیده‌هاست و شناخت و تحلیل دقیق و عمیق آن نیازمند بررسی همه‌جانبه و چند بُعدی است.

در این راستا تقویت دغدغه ملی و هم‌گرایی در دستگاه‌های حاکمیتی و آحاد جامعه نسبت به مسائل و تهدیدهای برشمرده، لزوم اعمال نگاه نظام‌مند، سازمانی و همه‌جانبه‌نگر در ابعاد مختلف و پرهیز از نگاه‌های تک بُعدی، شناخت نقشه خلقی جامعه ایران و پرهیز از فهم ساده‌اندیشانه در قبال مسائل اجتماعی، توجه به شاخص‌های سلامت اجتماعی از جمله موضوعاتی است که می‌تواند در بخشی از اصلاح امور مؤثر واقع شود.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۶). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*. تهران: انتشارات سروش.
- روشه گی (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز*. ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران: انتشارات تبیان.
- ریتزر، جرج (۱۳۷۴). *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- صرامی، حمید (۱۳۹۲). *تحلیل وضعیت شیوع اعتیاد*. تهران: ستاد مبارزه با مواد مخدر نهاد ریاست جمهوری.